

جنبش پیش از اصلاحات، در آستانه انتخابات

سخنی با علیرضا علوی تبار

دکتر امیرحسین گنج بخش

۲۶ دسامبر ۲۰۰۳

خلاصه: بر آستانه انتخابات مجلس هفتم آقای علیرضا علوی تبار در مصاحبه ای در باره انتخابات به جمهوری خواهان عرفی برخورد کرده اند. هدف از نگارش این نوشته ابراز دیدگاه های يك جمهوریخواه عرفی است و از ورای آن گفتگویی با آقای علوی تبار.

۱. دینامیک گفتمان سیاسی

دلیل دعوت جمهوری خواهان عرفی میانه رو از مردم برای شرکت در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ گفتمانی بود که محمد خاتمی در باره جامعه مدنی و آزادی های سیاسی برگزید. در میان ما کمتر کسی تصور می کرد که محمد خاتمی انتخاب خواهد شد. پنداشته می شد که پدیداری این گفتمان در میان هواداران جمهوری اسلامی نیرویی اجتماعی را پدید خواهد آورد که به شکل قانونی فضایی برای ابراز نظرات سیاسی آزادیخواهانه فراهم آورد. از سالها پیش از این روشن شده بود که بن بست های جمهوری اسلامی در عرصه های مختلف تعداد هر چه بیشتری از هواداران نظام را به سمت بازبینی سیاست های گذشته سوق می دهد. پیروزی غیرمنتظره محمد خاتمی در اصل کشش مردم نسبت به این گفتمان بود. این امید که اراده ای سیاسی در کار است تا برخی حقوق اولیه مردم شناسایی شود. اما از نظر استراتژیک بازگشایی فضای سیاسی نه تنها امکان تقویت گفتار دمکراتیک را مهیا می کرد بلکه مهمتر از همه تناقض قوانین موجود با توسعه سیاسی را نیز برملا می کرد. در وهله نخست کوشش در جهت تغییر این قوانین از طریق نهادهای موجود می بایست صورت می گرفت. امری که متحقق نشد. اما حتی در صورت موفقیت در تغییر برخی از قوانین، نفس توسعه سیاسی و برابری حقوق شهروندان در نهایت ساختارهای حقوقی جمهوری اسلامی را به زیر پرسش می کشید. به عبارت دیگر اگر اصلاح طلبان با مخالفت اقتدارگرایان روبرو نمی شدند و می کوشیدند در راستای به رسمیت شناختن جامعه مدنی و شعار «ایران برای همه ایرانیان» قانون گذاری کنند، امروز با پرسش تغییرات و اصلاحات ساختاری در نظام جمهوری اسلامی روبرو می شدند و این گفتمان، گفتمان غالب می شد.

نگاهی به دینامیک گفتمان در جنبش دانشجویی و در میان روشنفکران دینی همچون سروش، گنجی و باقی تحول این گفتمان را نشان می دهد. متأسفانه اصلاح طلبان دینی درون حکومت به جای نشان دادن چنین دورنمایی خود را اسیر چهار چوب حقوقی حقیقی قدرت در جمهوری اسلامی کردند. نه با دینامیک گفتمان سیاسی همراه شدند و نه توانستند از طریق ساختارهای موجود اصلاحی صورت بدهند. از قدرت رانده و از مردم مانده شدند.

۲. عوجاج در گفتمان

کوششی دائمی از طرف اصلاح طلبان دینی وجود دارد تا حد فاصلی میان اصلاح طلبان دینی و اصلاح طلبان جمهوریخواه ایجاد کند. اختراع مفاهیمی چون «دموکراسی دینی» و «خودی و غیرخودی» که در تعارض آشکار با مردمسالاری است نمونه های بارز آن است. بی جهت نیست که این مفاهیم به سرعت توسط اقتدارگرایان مصادره شده و مبنایی برای اعمال خودکامگی آنها گردیده است. جمهوری اسلامی مظهر «دموکراسی دینی» شده است و اصلاح طلبان پیگیر در حلقه «غیرخودی ها» جای گرفته اند.

وجه دیگر عوجاج در گفتمان سیاسی، آوردن شعارهایی همچون رفراندوم و یا خروج از حاکمیت بود که هرگز پیگیری نشد. به عبارتی به جای نقد ساختارهای حقیقی و حقوقی قدرت، مشکل بیشتر در سطح تفاسیر سیاسی باقی ماند. تفاسیر خوب در برابر تفاسیر بد و چون مفسران رسمی در خدمت اقتدارگرایان هستند خواه ناخواه عملی شدن این شعار به بوتاه فراموشی سپرده شد.

از یکسال پیش، آقای علوی تبار (در مصاحبه با آفتاب) سخن از جبهه دموکراسی خواهی به میان آورد که جمهوریخواهان عرفی میانه رو را هم شامل می شد. صرف دفاع از حق وجود جمهوریخواهان این نوید را می داد که برخی از اصلاح طلبان دینی. امر فعالیت دگراندیشان را جدی گرفته اند و با گفتمان سیاسی دمکراتیک همراه شده اند. نطق آقای محمدرضا خاتمی در آغاز کنگره پنجم حزب مشارکت به این مسئله اشاره دارد. اما در طی چند ماه گذشته ورق برگشته است. قطعنامه پایانی حزب مشارکت از جمهوریخواهان به عنوان نیرویی برانداز یاد می کند و تطبیق قوانین با شرع را خواستار می شود.

در گذشته این گونه به نظر می رسید که اصلاح طلبان دینی خطر سرکوب توسط جناح اقتدارگرا را دلیل عدم دفاع از حقوق دگراندیشان عنوان می کردند. اما امروز آن را تئوریزه کرده اند. همان حکایت «خودی و غیرخودی». آقای

علوی تبار هم مفهوم « دین ستیزی» را به نیروهای سکولار نسبت می دهند تا حد فاصلی میان خود و جمهوری خواهان سکولار ایجاد کنند. البته در این مورد شگفتی بسیار است زیرا اقتدارگرایان، سکولارها را که هیچ، امثال آقاجری را با چنین مفهومی به نزدیکی چوبه دار برده اند.

آقای علوی تبار اخیراً ویژگی های نیروهای جمهوریخواه مردمسالار را چنین برشمرده اند. طرفداری از مردمسالاری، پذیرش جمهوری، داشتن نگرش ملی، پایبندی به روش های مسالمت جویانه. تو گویی تمام مشخصات جمهوریخواهان سکولار میانه رو را برمی شمردند. اما ناگهان ویژگی دیگری هم اضافه می شود. ایشان می نویسند: «می خواهیم به ویژگی دیگری اشاره کنم که تا به حال طرح نشده است... ما تنها با نیروهایی می توانیم در یک جبهه ی مشترک سیاسی همراهی و همکاری کنیم که حضور دمکراتیک دین در عرصه ی سیاسی و خط مشی گذاری عمومی را پذیرفته باشند». زمانی از آیت الله العظمی شریعتمداری پرسیدند آیا اسلام در سیاست دخالت می کند؟ گفتند: «خیر! مسلمانان در سیاست دخالت می کنند». به نظر ما حضور هر نوع گرایش مسلکی، دینی، اقتصادی و... به وسیله هواداران این گرایش ها در عرصه های مختلف اجتماعی و سیاسی پایه و مبنای دموکراسی است. اما حضور دینداران از طریق نهادهای مدنی و سیاسی چه ربطی به حضور دموکراتیک دین دارد. دفاع از آزادی مذاهب و ادیان یک اصل اساسی دموکراسی است که در خود آزادی تفسیر را هم دارد. در همین جا بگوئیم که جدایی دین از حکومت است که این آزادی تفسیر را ممکن و تفسیر می کند. آقای علوی تبار می نویسند: کسانی که «خواهان جلوگیری از مشروعیت ابدی یک قرائت خاص از دین در عرصه خط مشی گذاری هستند و مخالفند که یک قرائت دینی در عرصه قانونگذاری یک بار و برای همیشه مشروعیت پیدا کند، با آنان همراهی می کنند».

برای جمهوری خواهان سکولار محدودیت عرصه قانونگذاری اعلامیه جهانی حقوق بشر است با این محک هر نیروی سیاسی که رای اکثریت مردم را بدست آورد، در این چارچوب می تواند قانون بگذارد. دولت با متعین نکردن خود به هیچ دین و مسلکی طبیعتاً قرائت خاصی از دین را چه موقت و چه ابدی نمی پذیرد.

اما اگر منظور آقای علوی تبار قوانین «دینی» است که با اصل برابری شهروندان و حقوق پایه ای آن در تناقض قرار می گیرد بحث دیگری است. از این زمره اند قوانین تبعیض آمیز میان زن و مرد، قوانین قصاص، مجازات اعدام، تعزیر و آزار و شکنجه و... در این موارد مخالفت ما اصولی است. اطلاق «دین ستیزی» دردی را دوا نمی کند. آقای علوی تبار بهتر است به طور مشخص این موارد تذکر دهند. تنها مثال ایشان اشاره به کسانی است که از ابراز اعتراض اصلاح طلبان دینی در قالب روزه سیاسی ناراحت شده اند. نگارنده جزء این دسته نبود، اما این پرسش مطرح شد که چرا شیوه ای اتخاذ شده است که برای مثال آزادیخواهان مسیحی و یا کلمی و لائیک را کنار گذاشته است مگر دفاع از آزادی زندانیان سیاسی هم «خودی و غیرخودی» دارد؟

دیندارانی که در درون اتحاد جمهوری خواهان هستند سالهاست که معیار و محک سنجش قوانین را اعلامیه جهانی حقوق بشر قرار داده اند و چون عمیقاً به آزادی تفاسیر مختلف از دین اعتقاد دارند به این نتیجه رسیده اند که فقط یک نظام سکولار این مهم را متحقق می کند. به عبارتی دیگر آنجا که حکومت مفسر دین هم می شود، آزادی تفسیر هم از میان می رود.

3. جنبش پیش از اصلاحات

می گویند گزینش آغاز تاریخ، شیوه تفسیر تاریخ را نیز رقم می زند. انتخاب دوم خرداد همچون آغاز جنبش اصلاح طلبی به وسیله اصلاح طلبان دینی می کوشد این شبهه را دامن بزند که جنبش آزادیخواهان در ایران و در خارج از کشور در مقابل دو انتخاب قرار گرفته است: یا حمایت از اصلاح طلبان حکومتی و یا اقتدارگرایان. اما اگر بپذیریم که جنبش اصلاح طلبی تاریخی صد ساله دارد و در برهه های گوناگون خواستار تغییرات قانونی و ساختاری به شیوه مسالمت آمیز داشته و دارد، اگر بپذیریم که جنبش اصلاح طلبی مؤلفه های گوناگون مذهبی و عرفی داشته و دارد، و در آخر اگر بپذیریم که هدف اصلی این جنبش، اصلاحات پایه ای است که به آزاد شدن جامعه سیاسی یعنی آزادی احزاب، به آزادی مهمترین رکن جامعه مدنی یعنی آزادی رسانه هاست، می توان گفت که جنبش اصلاح طلبی در ایران در دوره پیش از اصلاحات قرار دارد.

به این لحاظ، ما نه با «مرگ اصلاحات» روبرو هستیم و نه دوران پس از اصلاحات. اولی تفسیر تاریخی آقای حجاریان است و دومی کوشش اندیشه افراطی برای تبلیغ راهکارهای رادیکال.

در دوره پیش از اصلاحات، هماهنگی و همکاری همه نیروهایی که خود را میانه رو می دانند و در نتیجه روشهای مسالمت آمیز را برای دفاع از دو رکن اساسی مردمسالاری پیشه خود کرده اند، از ضرورت هر چه بیشتری برخوردار است. باید محکی برگزید که براساس آن دید مشترکی در نقد قدرت و خودکامگی آن باشد. پیشنهاد اعلامیه جهانی حقوق بشر که توسط عمادالدین باقی هم طرح شده است، مبنای خوبی است و دورنمای متنوعی از فعالیت های عملی را ایجاد می کند.

4. در آستانه انتخابات: پارادیم شرکت

تجربه مجلس ششم نشان داد که نه میزان رای ملت است و نه مجلس در راس امور قرار دارد. پس با ساختار موجود مجلس هفتم هم جایی برای قانونگذاری دموکراتیک نیست. اسکار وایلد می گوید تجربه نام دیگری است که انسان به اشتباهات خود می دهد. به این معنا تجربه اصلاح طلبان دینی باید آنها را به این نتیجه رسانده باشد که بازی جناح اقتدارگرا را نکنند. مگر نه اینکه اقتدارگرایان با استفاده از نهادهای حقیقی و حقوقی قدرت، آن چنان مجلس را فلج کردند

تا قانونی دموکراتیک به تصویب نرسد و در عین حال اصلاح طلبان را از مردم برانند. سناریوی آخر هم چماق نظارت استصوابی است که هنوز معلوم نیست چه کسانی را قلع و قمع کند. پس در این شرایط، تجربه دوم خرداد که با گفتن دموکراتیک مردم را به پای صندوق های رأی آورد، می تواند مورد استفاده قرار گیرد. گفتن که این بار در سطح مفاهیم انتزاعی باقی نماند، گفتن که باید جذب کننده باشد، گفتن که ساختار قدرت خودکامه را به زیر پرسش بکشد. شرکت در انتخابات، یعنی پافشاری بر این گفتن و تبلیغ این گفتن. چه نمایندگان از صافی شورای نگهبان رد بشوند و چه نشوند، نفوذ شعارهای دموکراتیک در ساختار ولایی پیروزی همه اصلاح طلبان است. مبدا کشش شرکت در قدرت و یا گذشتن از صافی نظارت، اصلاح طلبان حکومتی را به کرنش در برابر اقتدارگرایی وادارد.

هشدار دیگر اینست که انتخابات شوراها نشان داد که اصلاح طلبان دینی پایگاه مشخص اجتماعی ندارند و برخلاف جناح راست که اقلیتی به آن بیعت کرده اند، اکثریت مردم با دیدی مستقل در انتخابات شرکت می کنند. همراه نشدن اصلاح طلبان دینی با جنبش اصلاح طلبی دموکراتیک و عدم گزینش گفتن حقوق بشری جایی برای شرکت اکثریت مردم باقی نمی گذارد.

به هر حال ما که جمهوریخواهان تبعیدی هستیم و از دور دستی بر آتش داریم، اصلاح طلبان دینی که جزء صحنه گردانان سیاسی هستند مسئولیت سنگینی در انتخاب راهکارهای خود دارند. به قول امیل زولا: « کسانی که فجایع آینده را تدارک می بینند، آنانی نیستند که اشتباهات را گوشزد می کنند، بلکه آنانی هستند که مرتکب این اشتباهات می شوند.»